

جای زنان سوسیالیست خالی است!

پری زارع

اخیرا یک آگهی از سوی یکی از تشکلهای زنان در ارومیه توجهم را جلب کرد و به بهانه آن خواستم چند کلمه با دوستان خود بویژه در کردستان سخنی داشته باشم.

در این آگهی آمده است: " به منظور آشنا کردن زنان و مردان جامعه و با هدف آشنایی نسل آینده با حقوق و آزادیهای انسانی و بالاخص با تاکید بر وضعیت زنان در جامعه، "کمیته ی زنان موسسه ی اندیشه ی احمد خانی" به سرپرستی خانم کژان اسدی در شهر ارومیه شروع بکار و فعالیت کرده است."

بر اساس گزارشی که منتشر شده، این کمیته تا کنون ۶ جلسه برگزار کرده است. موضوع یکی از آن جلسات که گویا تعداد کثیری از دانشجویان دانشگاه های ارومیه در آن شرکت داشته اند، "ارتباط میان اسلام و زن" نام داشته که آقای "عدنان هنرور" به عنوان کارشناس مسائل دینی به سوالات دانشجویان از دیدگاه ادیان و متون دینی جواب داده و آنان را به مطالعه این متون تشویق کرده است. جلسات بعدی هم در همین رابطه ادامه داشته و جلسه چهارم با حضور یکی از آخوندهای منطقه به نام "ملا حسن واژه ای" برگزار گردیده است.

ص ۳

برای متشکل شدن قدم عملی لازم است

"حسن" نام مستعار یکی از فعالین کارگری است. به نظر او کارگران پیشرو و رهبران کارگری به اقدامات عملی برای متشکل شدن کارگران کم بها می دهند و در نامه ای در این باره اینطور اظهار نظر میکند:

اگر ما کارگران از خودمان و همکار بغل دستی مان بپرسیم که برای اتحاد کارگران چه کردیم، برایمان معلوم می شود که برای این کار کمتر وظایف عملی انجام داده ایم. ما بعنوان کسانی که میخواهیم انقلاب کارگری بکنیم و جامعه سرمایه داری را در هم بپیچیم و حکومت کارگری می خواهیم، می دانیم که قدم اول متشکل شدنمان است. اما وقتی صحبت بر سر قدمهای عملی است موانع و گیرهای زیادی داریم. از موانع اقتصادی و فرهنگی بگیر تا موانع سیاسی و غیره.

ما که برای متشکل شدنمان اینقدر سهل انگاری می کنیم ولی اگر یک پاسبان در خیابانی به کسی سیلی بزند ما میتوانیم فوراً صد نفر جمع کنیم و اعتراض کنیم چونکه ما در این کار واردیم و برای فعالیت ضد رژیم آماده گی داریم. ولی در زمینه سازمان دادن و متشکل کردن خودمان کم کار کرده ایم و یا وظیفه عملی خودمان ندانسته ایم و به آن کم بها داده ایم.

ص ۴

شادمانی کردهای منطقه!

"در حاشیه انتخاب ۳۶ نماینده کرد به پارلمان ترکیه"

مظفر محمدی

دوچپه وله در باره انتخاب نمایندگان کرد به پارلمان ترکیه با رهبران ناسیونالیست کرد منطقه گفتگو کرده است.

جلال طالبانی و مسعود بارزانی این موفقیت را تبریک گفته و آن را پیروزی بزرگ قلمداد کرده اند. مصطفی هجری دبیر اول حزب دمکرات کردستان ایران هم گفته است که این پیروزی کردهای ایران هم هست.

بر اساس گزارش دوچپه وله، کارشناسان مسائل قومی می گویند، کشورهای همسایه ایران تلاش کرده اند که مشکلات قومی را حل کنند. از جمله در افغانستان رییس مجلس، از میان اقلیت قومی ازبک انتخاب شده است. در عراق جلال طالبانی از رهبران قومی کرد، رییس جمهور شده و زبان کردی برسمیت شناخته شده است. و حالا در ترکیه هم ۳۶ نماینده کرد به پارلمان ترکیه انتخاب شده اند. با وجود این، کارشناسان مسائل قومی تاکید می کنند، برخلاف این روند، در ایران وضعیت قومیت ها بدتر شده است.

اینکه تحولات ترکیه چقدر به حل مساله کرد و تخفیف یا رفع ستم ملی در این کشور کمک کرده و می کند موضوع بحث این یادداشت نیست. در اینجا می خواهم کوتاه بگویم که چرا این اتفاق در ترکیه، آب را از لب و لوجه ناسیونالیست های کرد ایران آویزان کرده است!

بنا به گزارش خبرنگاران کرد در کردستان ایران، تحولات ترکیه و انتخاب ۳۶ نماینده کرد به پارلمان، موجی از خوشحالی و شادمانی، کردستان ایران و فعالان کرد ایرانی را در بر گرفته است.

این اولین بار نیست ناسیونالیستهای کرد در کردستان ایران ابراز شادمانی می کنند. آنها در انتخاب اولین بار طالبانی به ریاست جمهوری عراق هم رقصیدند و شیرینی پخش کردند. حالا هم از جمهوری اسلامی می خواهند که روش ترکیه را الگو قرار داده و نمایندگان بیشتری از کردها را به مجلس ببرد!

اما ببینیم این تحولات در زمین بازی طبقات اصلی جامعه (بورژوازی و پرولتاریا) چه نقش و تاثیری داشته و دارند.

اولاً، نارضایتی ناسیونالیستهای کرد از جمهوری اسلامی به معنای احزاب در اپوزیسیون و در تبعید و روشنفکران ناراضی کرد در واقع با نارضایتی بورژوازی کرد به مثابه طبقه در شهر و روستاهای کردستان همسان و یکی نیست.

←

آزادی، برابری، حکومت کارگری



بورژوازی کرد بمثابة صاحب سرمایه نقدی و غیر نقدی و صاحبان صنایع ساختمان و کارخانه ها و زمین و املاک... معلوم نیست چرا باید از جمهوری اسلامی ناراضی و با آن ناسازگار باشند. نیستند.

سهم بورژوازی کرد چه در ثروت و سود و استثمار طبقه کارگر و چه در قدرت در نظام جمهوری اسلامی، کم نیست. آنها در استثمار طبقه کارگر در کردستان و کسب سود و ثروت ناشی از کار ارزان و کنترل بازار و غیره دست کمی از هیچ کدام از بخشهای دیگر بورژوازی در ایران ندارند. نمایندگانشان راهم در مجلس اسلامی دارند و دهها کانون و انجمن و غیره هم تحت عنوان جبهه متحد کرد، فراکسیون نمایندگان کرد مجلس اسلامی، کردهای مقیم مرکز و غیره خودشان را هم تشکیل داده اند.

بنا بر این سرمایه دار کرد دلیلی ندارد برای پیروزی طالبانی شیرینی پخش کند و یا از تحولات انتخاباتی در ترکیه شادمان باشد. بورژوازی کرد سرمایه و سودش را از "کردایه تی" بیشتر دوست دارد. اول سرمایه دار است و سود می خواهد، هر کجا این تامین شد جایش آنجا است. و این جا و مکان و منفعت در چارچوب جمهوری اسلامی تامین و محفوظ است. در نتیجه رژیم جمهوری اسلامی رژیم سیاسی او هم هست. منفعت بورژوازی کرد در چارچوب رژیم و در تهران است نه در اربیل و بغداد و نه در پارلمان ترکیه در آنکارا. اینکه بورژوازی کرد و نمایندگانشان در پارلمان و غیره، در کنار کدام جناح رژیم قرار می گیرند هم تغییری در اصل مساله نمی دهد.

دوما و از طرف دیگر طبقه کارگر و کارگران در کردستان هم، چه تاریخی و چه در سه دهه اخیر، هیچ منفعتی در جنبش ناسیونالیستی کرد نداشته و ندارند. در اوج بی قدرتی جمهوری اسلامی که تازه سر کار آمده و تثبیت نشده بود، کارگران کوره توسط حزب دمکرات سرکوب و رهبرانشان ترور شدند. از آن زمان به بعد هم سرنوشت کار و زندگی طبقه کارگر را کار ارزان و استثمار وحشیانه توسط بورژوازی خودی تعیین می کند. توسط بورژوازی کرد استثمار می شود، فقر

و بی مسکنی و تنگدستی و سفره خالی به خود و خانواده اش تحمیل می شود و توسط قوانین کار و پلیس و وزارت کار جمهوری اسلامی هم سرکوب می گردد. برای کارگران در کردستان هم، همانند بورژوازی کرد، جایی برای ناسیونالیسم و کردایه تی وجود ندارد. ناسیونالیسم نه تنها منفعتی از طبقه کارگر را نمایندگی نمی کند، برعکس موجب تفرقه در صفوف او است. هر درجه آلودگی کارگران کردستان به ناسیونالیسم و جنبش کردایه تی ناشی از این تفرقه قومی در میان آن ها است و ضدکارگری است.

برای کارگران و مردم زحمتکش و زنان ستمدیده در کردستان، معیار، کار و زندگی هم طبقه ای هایشان در ترکیه و عراق و کردستان عراق است. در دولت دمکرات اردوغان (از نظر قوم پرستان کرد در کردستان ایران) طبقه کارگر در ترکیه اعم از کرد و ترک و ترکمن و غیره بوحشیانه ترین شکل استثمار می شوند، در آلونک های حاشیه شهرهای استانبول و آنکارا و دیاربکر و آنتالیا و غیره با خانواده هایشان زندگی سخت و طاقت فرسا و زیر خط فقری دارند، سرکوب می گردند، رهبرانشان به زندان می افتند و ترور می شوند.

کارگران در عراق و در کردستان چند دهه است در شرایط سناریوی سیاهی که بورژوازی عرب و کرد و ترکمن و غیره به مردم تحمیل کرده اند، بسر می برند. کارگران و زحمتکشان کردستان که در همین چند ماه اخیر در شهرهای کردستان، علیه ستم و استثمار و بی حقوقی و فساد و غارت ثروتهای جامعه شان به پا خاستند و در میداین شهرها فریاد آزادیخواهی و حق طلبی سر دادند، توسط بورژوازی واحزاب کردی و خودی حاکم سرکوب شدند و روانه خانه گردیدند. دولت خودی کردی در کردستان عراق دولت میلیونرها و "فرعون" ها و غارتگران نان سفره کارگران و مردم زحمتکش است.

بنا بر این نه رییس جمهور شدن طالبانی و نه انتخاب ۳۶ نماینده کرد به مجلس ترکیه موجب خوشحالی و شادمانی کارگران و مردم زحمتکش کردستان ایران هم نیست. ارزیابی احزاب کردی و روسایشان چون

مصطفی هجری و گزارش خبرنگارها و روشنفکران ناراضی و نان به نرخ روز خور از خوشحالی مردم کردستان ایران، کذب محض و دروغ بی شرمانه ای بیش نیست.

با توجه به این واقعتهای چون روز روشن و آشکار طبقاتی، اساسا بازار ناسیونالیسم، کردایه تی و قوم پرستی در میان طبقات اصلی جامعه کردستان (بورژوازی و پرولتاریا) کساد است. احزاب ناسیونالیست و روشنفکران ناراضی کرد با اتکا به اقشاری از خرده بورژوازی ناراضی و محافلی از دانشجویان ناسیونالیست کرد در دانشگاه ها که بین طبقات اصلی جامعه در نوسان اند، دنبال قربانی و سمپات و دنباله رو خود می گردند و نهایتا در شکاف اختلافات جناحی جمهوری اسلامی سرباز جناح اصلاحات و جنبش سبز اند.

از منظر کارگران در کردستان، این تحولات از بالا و در پارلمانهای عراق و ترکیه و کاخ ریاست جمهوری طالبانی و یا ابراز شادمانی ناسیونالیستهای ناراضی کرد، در حاشیه جامعه، بی ربط به شرایط کار و زندگی شان و بی ربط به مبارزه طبقاتی شان است. اما باید هشیار بود که ناسیونالیستها و روشنفکران ناراضی کرد، بیهوده نمی کوشند تا این تحولات را پیروزی مردم کردستان ایران قلمداد کنند. وظیفه کارگران آگاه و رهبران کارگری است که این تلاشهای قوم پرستانه و تفرقه اندازانه در صفوف کارگران و مردم را در میان هم طبقه ای های خود افشا کنند.

طبقه کارگر در سراسر ایران یک سرنوشت و منفعت مشترک دارد. رهایی کل طبقه در گرو مبارزه طبقاتی بین طبقه کارگر و طبقه حاکمه بورژوازی ایران است. غرولندهای اقشاری از خرده بورژوازی ناراضی و روشنفکرانشان و جریانات قومی برای به بازی گرفته شدن توسط جمهوری اسلامی بنا بر الگوی طالبانی واردوغان برای طبقه کارگر پوچ است. طبقه کارگر راه مستقل خود، روش مبارزه طبقاتی مستقل خود، اتحاد و تشکل توده ای و کمونیستی و حزبی خود و همبستگی و هماهنگی سراسری خود را می خواهد.

جای زنان سوسیالیست خالی است

پری زار

ادامه از صفحه ۱

راستش چیزی که بیش از همه تاسف آور است، غیبت و یا سکوت زنان و دختران جوان سوسیالیست و برابری طلب در مقابل این تحرکات تحت نام دفاع از حقوق زن است.

برابری زن و مرد عرصه کار و فعالیت هیچ جنبش ناسیونالیستی و مذهبی نیست. بلکه عرصه مبارزه و تلاش زنان و مردان برابری طلب و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است. این یک کار پایه ای و جدی انساندوستانه و برابری طلبانه است که قبل از هر چیز علیه فرقه ها، مذاهب، قوم پرستی و ارتجاع ضد زن است. نمایش سخنانی مالاها برای زنان توهین به زن و خجالت آور است. چرا زنان، دختران و جوانان آزادیخواه و برابری طلب نمی توانند روی پای خود بایستند و بدون واسطه ملا و ناسیونالیسم و کتب دینی و خرافات مذهبی از برابری زن و مرد دفاع کنند؟ چنانکه نمونه هایش را در سندج و دیگر شهرهای کردستان داریم.

چرا تجربه یک قرن مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه کارگران (اعم از زن و مرد) و سوسیالیست ها و آزادیخواهان در جهان برای ما مبنا و الگو نیست. چرا اجازه می دهیم مالاها و قوم پرستان با احکام و آیات ضد زن شان که هر کلمه و جمله اش مملو از حقارت و درجه دو بودن زن و ترویج اخلاقیات و رفتارهای غیرانسانی است، بیابند و برای ما موعظه کنند و جرم و جنایاتشان علیه زن را توجیه و تطهیر کنند؟

جنبش برابری زن و مرد باید صف خود را از این مرتجعین جدا کند. بدون این کار جنبش زنان و اعاده حقوق و حرمت به زن در جامعه ما حتی یک گام نمی تواند جلو برود. این، کار زنان سوسیالیست و برابری طلب است.

آن در کردستان و اخیراً "کمیته ی زنان موسسه ی اندیشه ی احمد خانی" در ارومیه. من خانم کژان اسدی سرپرست موسسه و کمیته زنانش را نمی شناسم. چیزی که توجهم را جلب کرد این بود که این کمیته وظیفه خود را آشنا کردن نسل آینده ی زنان به حقوق و آزادیهای انسانی شان قرار داده است. اما وقتی پای عمل به میان آمده، برای انجام این وظیفه، ملاهای کردستان و کارشناسان مسایل دینی را به خدمت گرفته است تا به زنان و دختران جوان تفهیم کنند که اگر حقوق و آزادی می خواهید بروید متون دینی بخوانید!

جای تاسف است که تعداد قابل توجهی از دانشجویان دانشگاه های ارومیه از دختر و پسر در این نشستها حضور یافته و به رهنمودهای ارتجاعی و خرافی امثال عدنان هنرور و ملا حسن واژی گوش فرا میدهند. سوالی که من می خواهم از خانم اسدی و از این دانشجویان دختر و پسر بپرسم این است که آیا تجربه تلخ و دردناک بیش از ۳۰ سال جرم و جنایت، آپارتاید جنسی و ارتجاع مذهبی از همه نوعش (شیعی و سنی و سلفی و...) برای پوچ و مسخره بودن کتاب و شریعت کافی نیست؟

تجربه چند دهه همکاری و همراهی ملیون و مذهبیون فارس و کرد و ترک، با انواع و اقسام نهادهای زنانشان علیه حقوق زن و علیه برابری زن و مرد و در جهت حفظ آپارتاید جنسی ای که رژیم به جامعه تحمیل کرده کافی نیست که شما برای نمایش هایتان به آنها رجوع می کنید؟ آیا پس از این همه سال تحمل حقارت و بی حقوقی باید به کتب و متون دینی باز گردیم تا بفهمیم حقوق زن یعنی چه؟!

یاد نامه دوستی افتادم که همزمان با ۸ مارس امسال ابراز نگرانی کرده بود که به نظر می رسد امسال از زنان سوسیالیست خبری نیست. چرا حتی سالی یک روز هم نمیشود به بهانه ۸ مارس جمع شویم و به جامعه و مردم اعلام کنیم که درجه دو بودن زن، تبعیض جنسی و بیحرمتی به نصف انسان های جامعه زشت و غیرانسانی و شایسته بشر امروز نیست؟

راست میگفت. تجارب سالهای اخیر نشان داد که علیرغم فضای استبداد و قلدری رژیم و ضدیتش با زنان، زنان سوسیالیست و برابری طلب بخش قابل توجهی از زنان و مردان را در ۸ مارس ها جمع می کردند و تلاش می کردند تا قوانین ضد زن و نگاه مردسالارانه و اسلامی به زنان و تبعیض جنسی را مذموم اعلام کنند. همین یک کار، احترام انسانی به زن در جامعه اسلام زده و مردسالار را بالا برده و حتی باعث شده است که مردسالاری و مذهب نتواند بی پروا زنان را مورد بی احترامی قرار دهد و حقوق فردی و اجتماعی شان را پایمال کند. هر اندازه از این تحرکات و خودنمایی ها در دانشگاه ها و در میان زنان کارگر و در جامعه بیشتر باشد، لبه تیز زن ستیزی و دشمنی آشکار و تعرض بی افسار به حقوق زنان را کند و کم تاثیر می کند.

متأسفانه اکنون کم نیستند تحرکاتی که به نام زن و با نام دفاع از حقوق زن در واقع در تطهیر مبانی و عوامل زن ستیزی و مردسالاری و تبعیض جنسی در جامعه نقش ایفا میکنند. از زنان مجلس نشین تا لیبرال ها و زنان روشنفکر بورژوا و تشکل ها و نهادهای گوناگون گرفته تا نمونه های

زنده باد سوسیالیسم

برای متشکل شدن قدم عملی لازم است

ادامه از صفحه ۱

کم نیستند کسانی که صحبت کردن با این و آن کارگر بر سر تشکل برایشان کاری کم اهمیت و کوچک به نظر میرسد و فکر میکنند این کار تعدادی آدم معین و بخصوصی است و کار هر کسی نیست.

مشورت و صحبت درباره تشکل و اتحاد کارگری در میان کارگران پیشرو و محافل کارگری کاری درست است. اما این بدان معنا نیست که دائما در میان خودمان آن را پیچ کنیم و برای همدیگر توضیح بدهیم و دیگر به طرف توده کارگران در کارخانه ها و کارگاهها و مزارع و میدانهای کار و غیره نرویم و آنها را به این کار تشویق نکنیم.

متأسفانه این یکی از دردهای ما است. بعضی از این دسته و محافل کارگران آگاهتر با جمع های وسیعتر کارگران نمی جوشند. همیشه با هم اند و در کنج خانه ها سرشان توی هم است و یا با هم به تفریح و گشت و گزار می روند و در خارج از خودشان تأثیر چندانی ندارند و حتی در مواردی کارگران دیگر را عقب مانده می نامند. این دوستان که یک وقتی من خودم هم در میانشان بوده ام در حقیقت با پشتکار و دلسوزی به سراغ کارگران و همکارانشان نمی روند و حاضر نیستند و یا حوصله ندارند با مشکلات و گرفتاری هایی که هم سرنوشتانشان با آن روبرو هستند درگیر شوند. منظورم از دلسوزی این است که از درد و رنج همکارت بپرسی، کسانی که در مشکلات زندگی خانواده پنج- شش نفره گیر کرده اند، سرپناه و سوخت و امکانات زندگی ندارند.

اینها واقعیات زندگی کارگراند. و همینها به تعداد زیادی از کارگران مجال فکر کردن به سازماندهی و تشکیلات نمی دهند. ما کارگران پیشرو در احساس همدردی و هم سرنوشتی با این بخش بزرگ از کارگران چه نقشی داریم؟ آیا اگر آنها گفتند ما گرفتار نان و آب بچه هایمان هستیم، باید به آنها بگوییم شما اهل مبارزه نیستید؟ و یا حرفهایی از این قبیل.

متأسفانه شیوه کار و رفتار بخشی از کارگران که به نظر خودشان در فکر متشکل کردن کارگران هستند اینطور است. یعنی برای متحد کردن کارگران کمتر از همین مشکلات و درد واقعی آنها و خانواده هایشان شروع می کنند. اگر فلان کارگر از اعتراض و مبارزه و اتحاد کارگری و سوسیالیسم حرف نزد، به او نزدیک نمی شوند. این یکی از مشکلات ما است و یک مانع برای متحد و متشکل شدنمان است.

مسئله دیگر این است که همین کارگران بیشتر اوقات درباره تشکل کارگری سخنرانی میکنند و حرف میزنند و اگر کسی بگوید من بیکارم، محتاجم، فوراً به او می گویند تا تشکل نباشد کاری نمی توان انجام داد. من می گویم این حرف درستی است که اتحاد و تشکل کارگران اهمیت حیاتی دارد، باید برای بیکاری و بدهکاری و احتیاجات روزمره کسی که در مقابلت نشسته هم فکر بکنی.

ما در جواب به این کارگر بیکار چه می گوئیم؟ آیا کمکش کرده ایم به اداره کار برود؟ چند بار برای پیدا کردن شغل و یا گرفتن بیمه بیکاری در گروهها و جمع های کارگر یاقدام عملی کرده و خود را خسته کرده ایم و دلسوزانه دنبال این کار را گرفته ایم؟

آخر تنها آه و ناله برای اینکه تشکل نیست و باید متحد بشویم که کارگر را متحد نمیکند. بلکه درگیر شدن با مشکلات زندگی و کار کارگران و احساس مسئولیت در برابر تنگ دستی و راه حل مشکلات کوچک و بزرگ کارگر است که به همبستگی و هم سرنوشتی و اتحادمان کمک می کند. از همین راه است که کارگران آگاهتر صاحب نفوذ و اعتبار می شوند، کارگران آنها را باور می کنند و می توانند توده وسیعی از کارگران را به طرف اتحاد و تشکل بکشانند و تشویقشان کنند و این کار را عملی کنند.

مسئله دیگر این است که قبل از اینکه توجه کارگران به مسئله تشکل جلب شود و آمادگی آنها حاصل گردد، تعدادی دست بکار ایجاد تشکل می

شوند. ولی به علت اینکه قدرت لازم پشت سرشان نیست تلاششان بی نتیجه می ماند. در این هم یک نوع ناپاوری به متشکل شدن کارگران هست. مثالی میزنم:

چند نفر از کارگران قبل از اینکه برای جمع و جور شدن و توافق با همکارانشان کاری بکنند به اداره کار می روند و می گویند می خواهند سندیکای مستقل کارگران... را درست کنند. اداره کار به این چند کارگر جواب رد میدهد. بعد از مدتی دار و دسته رژیم که می بینند این کارگران پشتشان خالی است آنها را دستگیر و مدتی زندانی می کنند. این کارگران تنها به نیروی خودشان اتکا کرده بودند و با بقیه مشورت و تصمیم گیری نکرده بودند و ضرر کردیم. نمونه های زیادی از این نوع کارها هست. در صورتی که کارگری را سراغ ندارم که به متحد و متشکل شدن تمایل نداشته باشد. همه می دانند که این به نفعشان است. ولی همانطور که گفتم یکی از اشکالات اساسی شیوه کار و برخورد کارگران پیشرو به این مسئله است.

می دانم اینکار به آسانی ممکن نیست. اما شناختن مشکلات و پیدا کردن راه حل های مناسب کار ایجاد تشکل های کارگری را آسان می کند. نمی توانیم انتظار داشته باشیم از همان روز اول تشکلی جمع و جور داشته باشیم. تشکلی که همه ی نظم و مقرراتش برقرار باشد. در هیچ جا اینجوری نشده است.

این کار هم مثل همه ی کارها نقطه شروعی دارد. ممکن است از چیزهایی به ظاهر ساده و کوچک شروع کنیم. از فلان حرکت و مبارزه برای فلان مطالبه، هر چند کوچک، نطفه ی تشکل بسته می شود. اینطور نیست که جمعی تصمیم بگیرند و بدون در نظر گرفتن وضع واقعی کارگران بتوانند تشکل کارگری درست کنند. این کار تنها در جریان زندگی و مبارزه و کشمکش روزانه کارگران برای گذران زندگی ممکن می شود.

گروه های گارد آزادی را تشکیل دهید! به گارد آزادی به پیوندید!



مردم آزادیخواه کردستان!

گارد آزادی نیروی متشکل و مسلح شما برای دفاع از خود در مقابل همه نیروهای ارتجاعی است. گارد آزادی، نیروی دفاع از انسانیت، آزادی انسان ها، برابری انسان ها، دفاع از حق برابر زن و مرد، حق کودک، آزادی کامل و بی قید و شرط بیان، تشکل و اجتماع، نیروی دفاع از دستاوردهای فکری و فرهنگی بشریت در مقابل فرهنگ ارتجاعی و عقب مانده و نیروی دفاع از حق شاد بودن و مرفه زیستن انسان ها است.

گارد آزادی نیروی دفاع در مقابل هر کس و جریانی است که بخواهد بزور خود را به زندگی مردم تحمیل کند

زنان و مردان آزادیخواه! جوانان انقلابی!

هر کجا هستید، در محله و در شهر و روستا گروه های گارد آزادی را تشکیل دهید و از هر طریق که می توانید خود را مسلح کنید و با ما تماس بگیرید.

تلاش کنید در محل تان آزادی اندیشه و بیان و رفتار و فرهنگ انسانی و پیشرو، بخصوص علیه فشار و ستم بر زنان، تعرض به حقوق کودکان و تبلیغات قوم پرستانه، حاکم باشد.

فضای محل تان را بر فعالیت عوامل جمهوری اسلامی تنگ کنید. امکان فعالیت کمونیستی و آزادی خواهانه را در محل گسترش دهید.

اکتبر (روز دوشنبه هر دو هفته یکبار) منتشر میشود

آدرس ایمیل تماس و ارسال مطلب برای اکتبر:
mozafar.mohamadi@gmail.com

سر دبیر: مظفر محمدی

سایت اکتبر:

www.oktoberr.org

تماس با دبیر کمیته کردستان

عبدالله دارابی:

darabiabe@yahoo.com

روابط عمومی کمیته کردستان

سالار کرداری

Rawabet.omumi.k@gmail.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۰۱۹۴۵۰۳



کسی که می خواهد کارگران را متشکل کند باید خودش را قاطی دریایی از مشکلات زندگی و مبارزه هم سرنوشتان خودش بکند. و از این راه اعتراض دائمی و موجود کارگران را سازمان دهد و متشکل کند.

خلاصه بگویم برای متشکل کردن کارگران آنچه اهمیت دارد این است که از کجا میخواهی دست به کار شوی. دیگر بقیه کارها از قبیل اینکه از همان روز اول چه اسمی رویش میگذاری یا نه، فوراً اعلام وجود می کنی یا تا مدتی نیروی بیشتر برایش جمع میکنی و... همه اینها یکی پس از دیگری می آیند و برایشان تصمیم گیری می شود اما شرط اصلی این است که عملاً و از نزدیک برای مقابله با زندگی سخت و مشقت بار کارگر و خانواده اش با او باشی و به همراهش راه متشکل شدن را ببیمایی. همه کارگران از این کار استقبال خواهند کرد.

در آخر این را هم بگویم که ما کارگران پیشرو در کردستان تجربه های موفق و ناموفق زیاد داریم. این کار کمک مان خواهد کرد. دیگر حرفی ندارم و به امید متشکل شدن هر چه زودتر و اتحاد بزرگتر کارگران و هم سرنوشتانم هستم.

مرگ بر جمهوری اسلامی